

برخی از مسائل مربوط به مقدمه دیوان حافظ

شادروان نذیر احمد*

ترجمه شمیم‌الحق صدیقی♦

حافظ شیرازی معروف‌ترین شاعر فارسی است که نه فقط در ایران، بلکه در سراسر جهان مشهور است و این شهرت از زمان زندگیش شروع شده بود. اما مایه تأسف است که اشعارش در حیاتش گردآوری نشد تا به صورت دیوانی درآید. حتی کمی پس از درگذشت شاعر هیچ متن موثقی از اشعار وی در دسترس نبود. برخی از نسخ خطی دیوان حافظ مقدمه دارند؛ در صورتی که اغلب آنها هیچ مقدمه‌ای ندارند و مقدمه‌ها هم مشابه همدیگر نیستند. نسخ خطی قدیمی‌تر مقدمه‌های کوتاه‌تری دارند، در حالی که نسخه‌های خطی جدیدتر و نسخه‌های چاپی مقدمه‌های طولانی‌تر دارند ولی اساساً شبیه مقدمه‌های قبلی هستند. حداقل دو نسخه خطی با مقدمه‌ای به دست خوشنویس معروف عبدالله مرواری (وفات: ۹۲۲ ق) موجود است. از این مقدمه معلوم می‌شود که در سال ۹۰۷ ق کوششی به عمل آمد تا متنی موثق از دیوان حافظ (که تا آن موقع پر از اغلاط بود) تدوین شود. بدین ترتیب تقریباً پانصد نسخه خطی و چندین جُنگ و مجموعه شعری گردآوری شد و به راهنمایی شاهزاده ابوالفتح فریدون حسین بن سلطان حسین بایقره همه آنها با هم مقایسه شد و در دربار آخرالذکر بود که دیوان حافظ به نام «لسان‌الغیب» موسوم گشت.

* رئیس اسبق بخش فارسی دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره.

♦ استادیار بازنشسته فارسی کالج ذاکر حسین دهلی، دهلی‌نو.

آقای میرزا محمد قزوینی نخستین دانشوری بود که در مقدمه انتقادی خود درباره برخی از مسائل مربوط به دیوان حافظ در حواشی بحث کرده است. مقدمه‌اش نشان‌دهنده مقدمه کمابیش کوتاه‌تری است؛ در حالی که آخرالذکر در دستش نبود. معهداً تقریباً سه و نیم صفحه اضافی در مقدمه میرزا وجود دارد؛ در صورتی که وی درباره درستی‌شان شک و شبهه زیادی داشت. وی می‌نویسد:

«از اینجا تا ابتدای سطر هفت از صفحه قد تا کلمه «رواحل غزل‌های جهانگرش» از چهار نسخه ملک و تقوی دو و با و نسخه آقای رشید یاسمی به‌کلی ساقط است. از اواسط س پنج در ص قا از کلمه گاه سرخوشان کوی محبت را چنانچه در همانجا نیز بدان اشاره شد تا اینجا به‌کلی از چهار نسخه ملک و تقوی دو و با وی ساقط است و بعید نیست تمام این جمله طویل الحاقی باشد، چه نوع مطالب آن و طرز انشای آن و مخصوصاً عدم تقید تام آن به‌سجع با سایر قسمت‌های این مقدمه تا درجه به تفاوت به نظر می‌آید».

باید لازماً استعداد ادبی و شعری میرزا محمد را ستایش کرد که با توجه به سبک نوشتار درباره وثوق صفحات اضافی ابراز شک و تردید می‌کند. با اکتشاف سه نسخه خطی قدیمی‌تر که میرزا قزوینی به آنها دسترسی نداشت، این شک و تردید وی درست از آب درآمد، چرا که این نسخه‌ها صفحات اضافی ندارند.

میرزا قزوینی درباره اضافات دیگری که در نسخه‌های چاپی و حتی بعضی از نسخه‌های خطی (اما نه در طبع قزوینی) وجود دارد، چنین توضیح می‌دهد:

«در بعضی نسخ خطی جدید و در اغلب نسخ چاپی بعد از این بیت (تا روز را فروغ بود شمع را شعاع) عبارت ذیل را علاوه دارند: خصوصاً امام‌المشارق والمغارب جامع اصناف حقائق و معارف قائل کلمه انا کلام الله الناطق اسدالله الغالب علی بن ابی‌طالب:

شهنشی که سحرگاه روز فطرت بود	غرض وجود شریفش ز خلقت انسان
مکرمی که ز لطف قدیم لم یزلی	حدیث منقبتش گشته زیور قرآن
امیر ملک ولایت که شد ز مبدأ حال	برای مدحت او مستعد نطق زبان»

ولی در هیچ‌یک از نسخ قدیمه مانند حن و هندی و ملک و نسخه آقای رشید یاسمی و نسخه آقای دبیر خاقان و نسخه آقای تقوی شماره دو به‌هیچ وجه من‌الوجه از جمله مزبور اثری نیست و بدون شک الحاقی است. (ص مو، صز)

دیدگاه مهم دیگر میرزا محمد درباره اسم مشکوک گردآورنده دیوان، محمد گل‌اندام است که در قسمت آخر مقدمه در بعضی نسخ خطی متأخر و حتی در نسخ چاپی به چشم می‌خورد. میرزا محمد قزوینی اظهار می‌کند:

«در اینجا (مسود این ورق عفا الله عنه ما سبق) در نسخ قدیمه و جدیده اختلاف قرائت بسیار مهمی موجود است که از این قرار است: در هفت نسخه از یازده نسخه خطی دیوان که دارای این مقدمه می‌باشد و آن هفت نسخه همه نسبتاً اقدم و اصح از آن چهار نسخه دیگرند. بعد از این جمله دعائیه عفا الله عنه ما سبق مطلقاً اسمی از مؤلف این مقدمه که در عین حال جامع دیوان خواجه نیز هموست هیچ وجه من‌الوجه برده نشده است و همه این هفت نسخه به‌عینه به‌همین نحوند که در متن ما چاپ کرده‌ایم. یعنی مسود این ورق عفا الله عنه ما سبق در درسگاه دین پناه... بدون علاوه هیچ اسمی خواه محمد گل‌اندام یا غیر آن در صورتی که در آن چهار نسخه دیگر یعنی نسخه الف و سپه و نواب و نسخه اول آقای تقوی و در عموم نسخ چاپی بعد از کلمه ما سبق علاوه بردارند. اقل انام محمد گل‌اندام (یا گل‌اندام) و این فقره یعنی اینکه در هفت نسخه از یازده نسخه ابدأ اسمی از جامع دیوان حافظ که بنا بر مشهور در این اواخر محمد گل‌اندام نامی بوده، برده نشده بدون هیچ شک و شبهه تولید شک عظیمی در صحت و اصالت نام محمد گل‌اندام می‌نماید و این احتمال را بی‌اختیار در ذهن تقویت می‌کند که شاید این نام محمد گل‌اندام الحاقی باشد از یکی از متأخرین گمنام که چون دیده این مقدمه بدون اسم مؤلف است خواسته از این فرصت استفاده نموده آن را به‌نام خود قلمداد کند».

میرزا محمد قزوینی برای اثبات نظریه خود مبنی بر جعلی بودن اسم محمد گل‌اندام، دو دلیل دیگر می‌آورد:

دولت‌شاه در تذکره خود (تألیف: ۸۹۲ ق) اسم او را نیاورده است و معتقد است که این مقدمه را معتقدان و مصاحبانش بعد از درگذشت حافظ نوشته‌اند. سودی هم در تفسیر دیوان حافظ به زبان ترکی اسم گلندام را ذکر نمی‌کند و مقدمه را به بعضی دوستان شاعر پس از مرگش منسوب می‌کند. چنانچه قبلاً بیان شد سه نسخه خطی قبلی یعنی نسخه گورک‌کپور مورخ ۸۲۴ ق که من و آقای نائینی منتشر کرده‌ایم، نسخه خطی مورخ ۸۳۶ ق که دکتر خانلری آن را معرفی کرد و نسخه خطی موزه انگلیس مورخ ۹۲۱ ق، اسم گلندام را در مقدمه ندارند. این امر می‌تواند نظر محمد قزوینی را مبنی بر امکان تحریفی بودن این نام تأیید کند. اما اخیراً در جنگی قدیمی قصیده‌ای از محمد گلندام در مدح سلطان ابوالفتح ابراهیم به چشم خورد که از ۸۱۷ الی ۸۳۸ ق به نیابت سلطان شاهرخ در فارس فرمانروا بود. جنگ مذکور که بین سال‌های ۸۱۷ و ۸۳۸ ق تدوین شده است، شامل ۴۷ غزل از حافظ است. در آغاز این قصیده این عنوان نوشته شده است.

«ایضاً لمدحه مولانا گلندام گوید».

از این شعر می‌توان استنباط کرد که محمد گلندام ابتدا شعر می‌گفت، سپس به‌اشناوسی روی آورد و عرض رسائل و تاریخ ملوک زمینه‌های خاص مورد علاقه‌اش شدند. سپس وی به شیراز برگشت و به‌دربار سلطان ابوالفتح ابراهیم وابسته شد. بدین ترتیب بدون هیچ شک و شبهه‌ای ثابت می‌شود که شخصیت دانشوری به‌نام محمد گلندام در عصر حافظ موجود بود. این امر شک محمد قزوینی را از بین می‌برد که محمد گلندام یکی از متأخرین گمنام بوده باشد. چون گلندام مذکور خیلی پیشتر از سال ۸۳۸ ق (۴۶ سال پس از وفات حافظ) وجود داشت. احتمالاً در اوایل سده نهم نامش در مقدمه ذکر شده است. اگر مقدمه‌ای به‌نام مؤلف مذکور نبوده باشد، چطور این نام می‌توانست به مقدمه نسخ خطی بعدی افزوده شود و کاتبان بعدی که معاصر گلندام نبودند، اسم مذکور را از نسخ خطی قبلی اخذ کنند؟ نبود اسم مؤلف در نسخ خطی قدیمی‌تر را می‌توان این‌طور توضیح داد که احتمالاً اسم شاعر و مؤلف روی سرصفحه نوشته شده بود؛ ولی بعداً از هم جدا و باعث مشکلاتی عدیده‌ای شده است.

نکته دیگر مربوط به شرح و مقدمه طبع قزوینی است. حافظ اشعار خود را گردآوری نکرد. محققان دلایل مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. علامه قزوینی آن را به تقوا و احسان حافظ ربط می‌دهد؛ در حالی که طبق سه نسخه خطی قبلی و چند نسخه خطی بعدی دلیل آن اشتغال وی به امر تعلیم سلطان بود. دلیل دیگر این امر به فحوای طبع قزوینی مشغول بودن حافظ به مباحثات کشف و مصباح بود. اما طبق قدیمی‌ترین نسخ خطی دلیل آن اشتغال وی به نوشتن یادداشت‌هایی راجع به کشف و مصباح بود. شرح موثق مقدمه می‌گوید که حافظ آموزگار بود و وی می‌توانست مقداری از وقت خود را برای نوشتن یادداشت‌هایی درباره کشف و مصباح صرف کند. اختلافات مذکور در مقدمه دیوان حافظ بعضی از حقایق بسیار مهم زندگانی و شغل حافظ را روشن می‌کند. به اختصار می‌توان گفت که مؤلف دیوان شاید کس دیگری غیر از محمد گلندام نیست و متن موثق مقدمه همان است که در نسخ خطی گورک‌هپور مورخ ۸۳۴ و ۹۴۱ ق گنجانیده شده است.